

مغالطه وجودی (Existential Fallacy) و کاستی منطق قدیم

حمیدرضا آیت‌اللهی

درآمد

منطق قدیم در بعضی موارد نتیجه‌گیری‌هایی می‌شود که در همه حال صحیح تلقی می‌گردند در حالی که با کمی دقت متوجه خواهیم شد که این نتیجه‌گیری‌ها در شرایطی خاص نمی‌تواند درست باشد. این نتیجه‌گیری‌ها، هم در استنتاج‌های بی‌واسطه می‌تواند رخ دهد و هم در آشکال اربعه قیاس اقترانی امکان دارد اتفاق افتند. پیش از پرداختن به خطای وجودی ابتدا به نتیجه‌گیری منطق قدیم در شرایط فوق می‌پردازیم و سپس خطای آن را در شرایط خاص مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مبحث تداخل

الف - تعاریف: اگر دو قضیه دارای موضوعها و محمولهای یکسانی باشند و از لحاظ سلب و ایجاب (کیف) یکسان باشند و فقط اختلافشان در کم (کلیه یا جزئیه بودن) باشد، قضیه جزئیه را متداخل نسبت به کلیه می‌گویند. پس قضیه موجبه جزئیه «بعضی الفها، ب هستند» متداخل است با قضیه موجبه کلیه «هر الفی ب است» و قضیه سالبه جزئیه

«بعضی الفها، ب نیستند» متداخل است با قضیه سالبه کلیه «هیچ الفی، ب نیست»^(۱)
 ب - صدق و کذب: بر دو قضیه متداخلان از لحاظ درست بودن و نادرست بودن (صدق
 و کذب) احکام زیر جاری است:

۱- از صدق کلیه به صدق جزئیه پی می‌بریم،

۲- از صدق جزئیه به صدق یا کذب کلیه نمی‌توانیم پی ببریم،

۳- از کذب جزئیه به کذب کلیه پی می‌بریم،

۴- از کذب کلیه پی به صدق یا کذب کلیه نمی‌توانیم ببریم.^(۲)

ج - اثبات: برای اثبات این چهار فرض مسأله را فقط برای یکی از دو نوع قضیه متداخل
 مثلاً سالبه کلیه و سالبه جزئیه اثبات می‌کنیم و اثبات دیگری را به عهده خواننده
 می‌گذاریم:

برای اثبات، ابتداء دو مقدمه ذکر می‌کنیم:

مقدمه اول: بین مصادیق دو مفهوم به حصر عقلی فقط یکی از نسبت‌های چهارگانه (و
 صحیح‌تر آن است که بگوییم پنجگانه) برقرار است. یعنی بین مصادیق الف و ب یا رابطه
 تباین وجود دارد یا رابطه تساوی یا رابطه عموم و خصوص من‌وجه و یا رابطه عموم و
 خصوص مطلق به دو صورت، در صورت اول الف اعم و ب اخص و در حالت دیگر الف
 اخص، ب اعم. درباره این نسبتها باید گفت: اولاً هیچ رابطه دیگری غیر از نسبت فوق
 نمی‌تواند برقرار باشد. ثانیاً اگر یک نسبت برقرار باشد یقیناً سایر نسبت‌ها برقرار
 نخواهند بود. و اگر سه نسبت از نسبت‌های فوق برقرار نباشد حتماً نسبت باقیمانده
 برقرار خواهد بود.

مقدمه دوم: اگر فقط به مصادیق موضوع قضایا با مشخص ساختن تمامیت یا بعضیت
 توجه کنیم قضیا را محصوره یا مسوره می‌نامند که از چهار صورت بیرون نیست یا موجه
 کلیه است یا سالبه کلیه یا موجه جزئیه یا سالبه جزئیه. حال بینیم بین مصادیق موضوع و
 محمول در هر یک از چهار نوع قضیه محصوره چه نسبتی برقرار است.

در قضیه موجه کلیه مصادیق موضوع با مصادیق محمول یا نسبت تساوی دارند مثل

"هر مثالی سه ضلعی است" یا نسبت عموم و خصوص مطلقى که موضوع اخص و محمول اعم مثل "هر ایرانی آسیایی است". دیگر نسبتها نمی تواند محقق شود.

در سالبه کلیه نسبت بین مصادیق موضوع و مصادیق محمول فقط می تواند تباین باشد و لاغیر، مثل «هیچ درختی فیل نیست». در موجه جزئیه این نسبت یا عموم و خصوص من وجه است (مثل بعضی دانشجویان متأهل هستند) یا تساوی (مثل بعضی مثلثها سه ضلعی هستند) یا عموم و خصوص مطلقى که موضوع اعم محمول اخص باشد (مثل بعضی آسیایی ها ایرانی هستند) یا عموم و خصوص مطلقى که موضوع اخص محمول اعم باشد (مثل بعضی ایرانی ها آسیایی هستند).

در سالبه جزئیه این نسبت یا عموم و خصوص من وجه است (مثل بعضی دانشجویان ثروتمند نیستند) یا تباین است (مثل بعضی گوسفندها اسب نیستند)، و یا عموم و خصوص مطلقى که موضوع اعم باشد محمول اخص مثل (بعضی اروپایی ها فرانسوی نیستند)، و غیر از این نیز امکان ندارد.

اصل اثبات : فرض : دو قضیه سالبه کلیه و سالبه جزئیه موضوع و محمولشان یکی است

حکم : الف ؛ از صدق سالبه کلیه به صدق سالبه جزئیه پی می بریم.

اثبات : اگر سالبه کلیه (هیچ الفی ب نیست) صحیح باشد یعنی بین موضوع و محمول رابطه تباین برقرار است. و از آنجا که یکی از موارد صدق سالبه جزئیه (بعضی الفها، ب نیستند) تباین است پس سالبه جزئیه هم حتماً می تواند صحیح باشد.

ب - از صدق سالبه جزئیه به صدق یا کذب سالبه کلیه نمی توان پی برد.

اثبات ؛ اگر سالبه جزئیه صادق باشد یعنی بین موضوع و محمول یا

۱- رابطه تباین وجود دارد،

۲- یا رابطه عموم و خصوص من وجه و

۳- یا رابطه عموم و خصوص مطلقى که موضوع اعم محمول اخص.

البته نمی‌دانیم کدامیک از اینهاست. اگر حالت اول که تباین است باشد سالبه کلیه صحیح خواهد بود و اگر حالت دوم و سوم باشد سالبه کلیه حتماً غلط خواهد شد و چون نمی‌دانیم کدامیک از این سه حالت برقرار است پس نمی‌توانیم به صدق یا کذب سالبه کلیه پی ببریم.

ج؛ از کذب سالبه جزئی پی به کذب سالبه کلیه می‌بریم. اثبات؛ اگر سالبه جزئیه کاذب باشد یعنی بین موضوع و محمول نه رابطه تباین وجود دارد نه عموم و خصوص من وجه و نه عموم و خصوص مطلق که موضوع اعم محمول اخص است. چون حتماً رابطه تباین وجود ندارد پس سالبه کلیه که فقط رابطه تباین می‌تواند داشته باشد نیز حتماً کاذب خواهد بود.

د؛ از کذب سالبه کلیه نمی‌توان پی به کذب سالبه جزئی برد. اگر سالبه کلیه کاذب باشد یعنی بین موضوع و محمول رابطه تباین وجود ندارد ولی معلوم نیست کدامیک از رابطه‌های دیگر وجود دارد. از آنجا که در سالبه جزئیه نمی‌دانیم بین موضوع و محمول کدامیک از سه حالت تباین، من وجه و مطلق برقرار است، پس اگر تباین باشد حتماً کاذب است ولی اگر من وجه یا مطلق برقرار باشد معلوم نیست شاید کاذب و شاید صادق باشد.

طرح مطلب:

باتوجه به مطالب فوق، منطبق قدیم فرض می‌کند که اگر قضیه‌ای مثل (همه گربه‌ها چهار دست و پا راه می‌روند) صادق باشد یقیناً قضیه (بعضی گربه‌ها چهار دست و پا راه می‌روند) نیز درست است و یا اگر قضیه‌ای مثل (هیچ هندوانه‌ای راه نمی‌رود) درست باشد یقیناً قضیه (بعضی هندوانه‌ها راه نمی‌روند) نیز درست است. اما در منطبق جدید صدق کلیه همیشه صدق جزئی را نتیجه نمی‌دهد. برای توضیح آن مقدمه‌ای را باید ذکر کرد.

مقدمه: به قضیه "بعضی جوجه تیغی های قطبی خار سفید دارند" توجه کنید با شنیدن این قضیه دو چیز فهمیده می شود اولاً، موجوداتی به نام جوجه تیغی های قطبی وجود دارند ثانیاً این موجودات دارای خار سفید هستند.

ولی در قضیه «هر غولی دم دارد» قضیه صرفاً به این مطلب اشاره دارد که اگر چیزی به نام غول وجود داشته باشد حتماً دم دار است (چراکه غول بنا به تعریف چنین است) و وجود غول مفروض گرفته نمی شود.

حال اگر در قضیه جزئی‌های موضوع وجود خارجی نداشته باشد قضیه از اصل کاذب خواهد بود چرا که از قضیه جزئی‌ه وجود موضوع هم (غیر از حمل محمول بر موضوع) فهمیده می شود. لذا قضیه "بعضی جوجه تیغی های قطبی خار سفید دارند" کاذب خواهد بود و این کذب نه از جهت حمل "خار سفید" بر "جوجه تیغی های قطبی" است بلکه از جهت این است که جوجه تیغی قطبی موجود واقعی فرض شده است در حالی که چنین موجودی اصلاً وجود ندارد.

اما اگر قضیه‌ای به نحو کلیه باشد دیگر لزومی به وجود خارجی موضوع نیست همانگونه که شما در تبیین مفهوم غول می‌گویید "غول دم دارد" یا در توصیف اسب بالدار بدون هیچ شبهه‌ای می‌گویید. "اسب بالدار می‌تواند به هر کجا که بخواهد پرواز کند." چرا که آنچه از قضیه کلیه فهمیده می‌شود وجود موضوع نیست بلکه اسناد محمول به موضوع است.

بر این اساس در منطق جدید قضایای جزئی‌ه و کلیه را به صورت‌های ذیل تبدیل می‌کنند تا مشکل فوق پیش نیاید. (۳)

"بعضی گربه‌ها کثیف هستند." ← "وجود دارد گربه‌ای که کثیف باشد."
 "هر کبوتری پر دارد" ← "اگر موجودی به صورت کبوتر وجود داشته باشد، دارای پر خواهد بود"

که در صورت جزئی‌ه وجود موضوع مفروض است در حالی که در کلیه چنین نیست. به همین جهت به جای قضایای جزئی‌ه می‌گویند "قضایای دارای سور وجودی" و به جای قضایای کلیه می‌گویند "قضایای دارای سور عمومی".

باتوجه به مقدمه فوق دیده می‌شود که اگر قضیه کلیه‌ای صادق باشد این صدق اعم از

این است که موضوع تحقق خارجی داشته باشد یا خیر در حالی که اگر قضیه جزئیة بخواهد صادق باشد فقط در صورتی می تواند صادق باشد که موضوع تحقق خارجی داشته باشد.

حال اگر موضوع قضیه‌ای کلیه تحقق خارجی داشته باشد و صادق باشد در آن صورت قضیه جزئیة آن صادق خواهد بود چرا که شرط صدق قضیه جزئیة، یعنی تحقق موضوع را واجد است. بنابراین از قضیه صادق "هر کوسه‌ای گوشتخوار است" می توان نتیجه گرفت که "بعضی کوسه‌ها گوشتخوار هستند" که قضیه جزئیة‌ای است صادق.

ولی اگر موضوع قضیه‌ای کلیه تحقق خارجی نداشته باشد این قضیه کلیه می تواند صادق باشد ولی قضیه جزئیة آن دیگر صادق نخواهد بود، البته این عدم صدق نه از ناحیه اسناد محمول به موضوع که از ناحیه وجود موضوع است. زیرا شرط صدق قضیه جزئیة تحقق خارجی موضوع قضیه است. پس با اینکه قضیه "پنگوئن‌های استوایی تخم‌گذار هستند." قضیه‌ای کلیه و صادق است ولی قضیه "بعضی پنگوئن‌های استوایی تخم‌گذار هستند" که جزئیة‌ی قضیه قبل است صادق نخواهد بود چرا که موضوع قضیه اخیر یعنی "پنگوئن‌های استوایی" اصلاً وجود ندارد.

اگر به زبان منطق جدید سخن بگوییم، مشکل عدم استنتاج روشن‌تر می شود. قضیه اول به این صورت تحویل می شود: "پنگوئن‌های استوایی تخم‌گذار هستند." ← "اگر پنگوئنی استوایی وجود داشته باشد آنگاه این موجودات تخم‌گذار خواهند بود" که صدق آن روشن است و قضیه دوم به این صورت تحویل می شود: "بعضی پنگوئن‌های استوایی تخم‌گذار هستند" ← "وجود دارد پنگوئنی استوایی که تخم‌گذار نیز هست" که عدم صدق آن روشن است.

اگر قضیه‌ای جزئی به کار بریم که از لحاظ اسناد محمول به موضوع صادق باشد ولی موضوع وجود خارجی نداشته باشد از آن به خطایا مغالطه وجودی (Existential Fallacy) تعبیر می شود، و این بدان سبب است که موضوع، موهم وجود خارجی است. (۵)

بنابراین، این حکم منطق قدیم درباره دو قضیه متداخل که از صدق قضیه کلیه پی به صدق قضیه جزئیة برده می شود در همه جا صحت نخواهد داشت و باید به صورت ذیل تصحیح شود:

"از صدق یک قضیه کلیه (موجب کلیه یا سالبه کلیه) فقط در صورتی می توان به صدق قضیه جزئیة‌ای با همان موضوع و همان محمول پی برد (موجب جزئیة یا سالبه جزئیة) که

موضوع قضیه کلیه مُحقق باشد." و چون موضوع قضیه کلیه محقق نباشد صدق قضیه کلیه، صدق قضیه جزئی را نتیجه نمی دهد.

۲- قیاس اقترانی :

این توجه فقط منحصر به استنتاج قضیه جزئی از قضیه کلیه در دو قضیه متداخل نیست بلکه در هر جا که بنحوی قضیه ای جزئی از قضایایی کلیه نتیجه شود این شرط نیز باید لحاظ گردد. مثلاً در قیاس اقترانی شکل سوم می دانیم اگر صغری موجب کلیه و کبری نیز موجب کلیه باشد قیاس منتج است و نتیجه آن موجب جزئی خواهد بود؛ (۵) یعنی:

اگر صغری : هر ب الف است باشد

و کبری : هر ب ج است،

نتیجه : بعضی الفها ج هستند خواهد بود.

همانگونه که دیده می شود این حکم در منطق قدیم در همه حال صادق فرض شده است مثلاً اگر بگوییم هر ایرانی آسیایی است" و "هر ایرانی فارسی می داند" نتیجه می گیریم "بعضی آسیایی ها فارسی می دانند" با توجه به "خطای وجودی" که قبلاً گفته شد این استنتاج همیشه صحیح نخواهد بود به مثال زیر توجه کنید:

هر موجودی که نیمه انسان نیمه ماهی باشد، پری دریایی است.

و هر موجودی که نیمه انسان نیمه ماهی باشد در آب زندگی می کند.

بنابر منطق قدیم این قیاس ضرب اول شکل سوم است و هر دو مقدمه آن نیز صادق است و شرایط انتاج را داراست لذا نتیجه می دهد و نتیجه اش نیز موجب جزئی خواهد بود. یعنی:

بعضی پری های دریایی در آب زندگی می کنند.

بنابر منطق جدید نیز قیاس فوق می تواند منتج باشد و هر دو مقدمه نیز صادق است ولی چون نتیجه جزئی است فقط در صورتی نتیجه می دهد که موضوع نتیجه (اصغر یا پری های دریایی) موجود باشد و چون موضوع موجود نیست بنابر منطق جدید برخلاف منطق قدیم این قیاس نتیجه نمی دهد.

این دقت باید در بعضی ضروب منتج شکل سوم و بعضی ضروب منتج شکل چهارم

نیز انجام شود. مثالهای زیر علاوه بر مثال فوق تماماً بنابر منطق قدیم شرایط انتاج را دارند و نتیجه می‌دهند در حالی که بنابر منطق جدید دارای خطای وجودی هستند. و نتیجه نمی‌دهند و نتیجه اخذ شده درست نیست.

۲- شکل سوم (ضرب دوم) صغری موجب کلیه کبری سالبه کلیه (نتیجه باید سالبه جزئی باشد) (۶)

هر شیئی پرنده گِردِ فضایی بشقاب پرنده است
و هیچ شیئی پرنده گِردِ فضایی ساخته دست بشر نیست

پس بعضی بشقاب پرنده‌ها ساخته دست بشر نیستند.
(چون اصلاً بشقاب پرنده‌ای وجود ندارد)

۳- شکل چهارم (ضرب اول) صغری و کبری هر دو موجب کلیه (نتیجه باید موجب جزئی باشد) (۷)

هر مریخی موجودی فضایی است
و هر ذی‌شعوری که از مریخ آمده باشد، مریخی است.

پس بعضی موجودات فضایی ذی‌شعوری هستند که از مریخ آمده‌اند.
(چون اصلاً موجودات فضایی وجودشان پذیرفته نشده است)
و یا هر اسکیموی مصری اسکیمویی عرب است
و هر اسکیموی اهل قاهره اسکیمویی مصری است

بعضی اسکیموهای عرب اسکیموهای اهل قاهره هستند.
(چون هیچ اسکیموی عرب وجود ندارد)

۴- شکل چهارم (ضرب سوم) صغری موجب کلیه و کبری سالبه کلیه (نتیجه باید سالبه جزئی باشد) (۸)

هر کانگورویی که در جنگل‌های گلستان زندگی کند کانگوروی ایرانی است
هیچ درنده‌ای کانگورویی که در جنگلهای گلستان زندگی می‌کند نیست

پس بعضی کانگوروهای ایرانی درنده نیستند.
(چون هیچ کانگوروی ایرانی وجود ندارد)

۳- عکس و عکس نقیض

در ادامه باید توجه کرد که این دقت در عکس قضایای موجه کلیه یا عکس نقیض قضایای سالبه کلیه باید بشود چرا که بنابر منطق قدیم عکس قضیه موجه کلیه موجه جزئی می شود،^(۹) در حالی که در منطق جدید وقتی این عکس می تواند درست باشد که موضوع موجه جزئی محقق باشد تا دچار مغالطه وجودی نشویم مثالهای زیر نمونه‌هایی هستند که بنابر منطق قدیم می توان از قضیه اول به قضیه دوم (به کمک عکس مستوی) رسید در حالی که در منطق جدید به علت عدم تحقق موضوع، قضیه عکس نتیجه نمی دهد.

هر فرد با تقوای شرابخوری یک متقی فاسق است ← بعضی متقی‌های فاسق متقی‌های شرابخوار هستند.

همه خدایان اینکاها خدایان مخصوص یک فرآیند در طبیعت بودند ← بعضی از خدایان مخصوص یک فرآیند در طبیعت خدایان اینکاها بودند.

همه ارواح موذی ارواحی پلید هستند ← بعضی از ارواح پلید ارواحی موذی هستند.

نتیجه

منطق قدیم بعضی احکام منطقی را مطلقاً جایز می دانسته است در حالی که کاربری این احکام در منطق جدید مقید است به آنجا که به خطای وجودی دچار نگردیم. لذا در مواردی که نتیجه قضیه‌ای جزئی می شود باید این دقت را در استنتاج‌های منطق قدیم نمود. موارد زیر نمونه‌هایی هستند که این دقت را می طلبد:

۱- استنتاج صدق قضیه جزئی از صدق قضیه کلیه در دو قضیه متداخل،

۲- استنتاج قضیه جزئی در قیاس‌های اقترانی حملی از صغری و کبرای کلیه،

۳- عکس قضیه موجه کلیه و عکس نقیض قضیه سالبه کلیه.

پی نوشتها

توضیح: از آنجا که اغلب موارد استناد داده شده به منطق قدیم در سنت منطق قدیم به صورت اجماع درآمده است و همچنین کلیه کتب منطق جدید نیز دقتها و توجه‌های ذکر شده در این مقاله را نموده‌اند لذا ذکر پی نوشتها صرفاً به عنوان نمونه‌هایی از استنادهاست و منظور از این مقاله بررسی تطبیقی این دو سنت منطقی است.

(۱) المظفر، الشیخ محمدرضا، المنطق، ص ۱۹۳، مطبعة النعمان، النجف، ۱۳۸۸ ه.ق.

الطوسی، الخواجه نصیرالدین، الجواهر النضید، ص ۷۴، مطبعة امیر، قم، ۱۴۱۰ ه.ق.

(۲) به این تفصیل در صدق و کذب دو قضیه متداخل الشیخ محمدرضا المظفر دقت کرده است،

نگاه کنید به المظفر، المنطق، ص ۱۹۳

(۳) موحد، ضیاء، درآمدی به منطق جدید، صص ۱۹۲-۲۰۳ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

4- Pirie, Madsen, *The Book of the Fallacy*, P. 70, Routledge, London, 1985.

(۵) المظفر، المنطق، ص ۲۵۱

الطوسی، الجواهر النضید، ص ۱۲۶

ابن سینا، الشیخ ابی علی حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۲۰۴،

مطبعة الحیدری، تهران، ۱۳۷۷، ه.ق

(۶) المظفر، المنطق، ص ۲۵۲

- الطوسى، الجوهر النفيد، ص ١٢٧
- ٧- المظفر، المنطق، ص ٢٦٠
- الطوسى، الجوهر النفيد، ص ١٣٠
- ٨) المظفر، المنطق، ص ٢٦٠
- الطوسى، الجوهر النفيد، ص ١٣٠
- ٩) المظفر، المنطق، ص ١٩٧
- الطوسى، الجوهر النفيد، ص ٨٤
- ابن سينا، الاشارات و التبيينات، ج ١، ص ٢٧٠